

شکست «معجزه‌گری برجام»! و روسیاهی خط سازش

این یادداشت درباره فروپاشی برجام و شکست جریان سازش و پیامدهای آن برای انقلاب اسلامی است. خط سازش در همه جنبش‌های اجتماعی یکی از اصلی‌ترین علت‌های ناکامی انقلاب‌های بزرگ است؛ زیرا منطق سازش، منطق عقب‌نشینی، تردید، وادادگی، استحاله، نیازدگی، عوام‌گرایی، ناتوانی، اسطوره‌سازی از دشمن، بی‌اعتنایی به قدرت مردم و از همه مهم‌تر منطق پایان دگرگونی و پیروزی ضد انقلاب است. فهم منطق سازش به نوعی فهم منطق انقلاب و خط مقاومت نیز هست زیرا مفید و کارآمد بودن خط مبارزه انقلابی و جریان مقاومت را برای درک و شناسایی جهانی که بیش از همیشه درگیر مبارزه حق و باطل است، نمایان می‌سازد.

برای ملت بزرگ ایران که در تاریخ معاصر با تمام وجود نفرت‌انگیز بودن خط سازش را در دو جنبش بزرگ اجتماعی مثل جنبش مشروطه و جنبش ملی شدن صنعت نفت، تجربه کرده است و با چشمانی غمبار شاهد از دست رفتن دستاوردهایی بود که با خیانت خط سازش، توسط کودتای سیاه یک پدر و پسر بی‌هویت، مزدور و بیگانه با استقلال و آزادی ایران، در پای منافع بیگانگان و در رأس آن انگلیس و امریکا قربانی شد، فهم این فرآیند بسیار روشن و آشکار است. برای آنهایی که در ورای استعمار-نظام کفر و





استکبار، نابرابری، حرص، فقر، جهل، بی‌عدالتی و مادی‌گری - و سازش با جهان‌خوارانی که جز با مرگ و نابودی ملت‌های دیگر نمی‌توانند به حیات انگلی خود ادامه دهند، به امکان جهانی بهتر با ملت‌های آزاد، مستقل، عدالت‌خواه و با معنویت باور دارند، موفقیت و پیروزی خط سازش در انقلاب‌ها یک ضایعه جبران‌ناپذیر است.

ممکن است نظام جمهوری اسلامی که میوه شیرین و مبارک انقلاب اسلامی است مسائل و مشکلاتی داشته و هنوز به آرمان‌های یک نظام الهی و انسانی به تمام و کمال نرسیده باشد اما با این همه، جوهر یک نظام آزادی‌خواه، استقلال‌طلب، حساس در مقابل ظلم و بی‌عدالتی و حق‌طلب را آن گونه که در آموزه‌های حکیمان، فیلسوفان و مصلحان تاریخ تعریف شده است، در خود دارد. انقلابی که یک نظام آلوده به ویروس کشنده جهل، بی‌عدالتی، ضد آزادی، وابسته و حقیر، بی‌هویت و خون‌ریز را سرنگون کرد و به جای آن یک نظام مردمی، آزادی‌خواه و استقلال‌طلب با ریشه‌های اسلامی و انسانی مستقر ساخت و برای مردمش عزت، هویت، امنیت، استقلال، آزادی و پیشرفت به ارمغان آورد، همیشه مورد تقدیس و تعظیم جهانیان است حتی اگر نظام برآمده از این انقلاب نتواند به همه آرمان‌های انقلاب جامه عمل بپوشاند.

خط سازش از اساس وظیفه‌اش این است که نگذارد این آرمان‌ها در درون انقلاب اسلامی و در ساختار جمهوری اسلامی نهادینه شود. غلوگرایی‌ها و غالی‌گری‌هایی که از ابتدای انقلاب در تئوریزه کردن سازش با شعار واقع‌گرایی و در پوشش پروژه‌هایی چون سیاست گام به گام، مذاکره مستقیم، مذاکره لندن، طرح مک‌فارلین، پروژه مذاکرات برلین، مذاکره با جرج سوروس تئوری پرداز انقلاب‌های مخملی و در نهایت مذاکرات برجام اتفاق افتاد، خواسته و ناخواسته دستاوردی جز اظهار پشیمانی از مقاومت و مبارزه، و تعظیم و تکریم خط سازش با شقی‌ترین دشمنان بشریت ندارد.

این غلوگرایی‌ها که آخرین آن در جریان مذاکرات دولت روحانی، از یک سو برجام را تا حد معجزه پیامبران بالا برد و از سوی دیگر ریشه‌های عمیق نفرت آمریکا از انقلاب اسلامی و ملت ایران را کم‌به‌نشان داد، ناشی از چیست و چه خطی را دنبال می‌کند؟ آیا غیر از پُر بها دادن به دشمن و کم‌بها جلوه دادن تمایلات مردم و آرمان‌های انقلاب اسلامی است؟ آیا این غالی‌گری را نباید در ناتوانی از درک روند درازمدت دشمنی آمریکا با ایران به ویژه پس از شکست‌های فاحش طرح‌های امریکایی در لبنان، سوریه، عراق، افغانستان و ساختن مترسک‌هایی چون: منافقین، طالبان، داعش و ده‌ها گروه مزدور برای برهم زدن روند پیروزی خط مقاومت در منطقه در مقابل خط بی‌آبرو و فرسوده سازش دانست؟ خروج از پیش مسلم آمریکا از برجام اگر چه هنوز برای دل‌سپردگان خط سازش در

دیوانسالاری ایران و غرب پرستان وابسته به آن، که تمام آرزوهای خود را بر باد رفته می‌بینند، ضربه گیج‌کننده‌ای به حساب می‌آید ولی برای ملت ایران و خط انقلابی مقاومت، یک فرصت طلایی است؛ نه از این جهت که با سرزنش دولتمردان و جریان‌های واداده به خط سازش، فضایی برای بازی‌های سیاسی، انتخاباتی و رقابت‌های هیستریک جریانی و حزبی درست شود بلکه از این جهت که چهره نفرت‌انگیز خط سازش و کسانی که برای منافع فردی و تمایلات شخصی و خانوادگی به این خط دل بسته بودند ولی هیچ‌انگیزتر از هر انقلابی‌ای شعار مبارزه با استکبار جهانی و امریکای جهان‌خوار و خط امام سرمی‌دادند بیش از پیش افشا می‌شود.

مادر دولتی که خود را «دولت تدبیر و امید» می‌نامید و پایه‌های خود را بر ویران کردن دستاوردهای انقلاب و سیاه‌نمایی سیستماتیک تاریخ چهار دهه گذشته بنا نهاده بود، آزمون سختی را پشت سر نهادیم. حوادث دور اول و دوم دولت تدبیر و امید به طور زنده نشان داد که سطح حل مسائل و معضلات کشور از طریق تئوریزه کردن خط سازش به طور قطع و یقین بیش از حد خیال‌پردازی است.

شکست تز «معجزه گری بر جام» که به نوعی روشمندترین و در عین حال خطرناک‌ترین تئوری خط سازش در تاریخ انقلاب اسلامی بود و عوام‌فریبانه و ناجوانمردانه همه سرنوشت یک انقلاب بزرگ اجتماعی و امور عادی و روزمره مردم را به موفقیت خود منسوب می‌کرد، نشان داد که حقانیت و عظمت انقلاب اسلامی، برخلاف توهم کارگزاران خط سازش، بیش از آن است که با تئوری‌های تو خالی و عاری از واقعیت و حقیقتی چون مذاکره مستقیم، مذاکره مک‌فارلین، مذاکره با جورج سوروس و نظریه پردازان انقلاب مخملی، مذاکرات بر جام و دیدگاه‌هایی شبیه به اینها، در آینده تاریخ انقلاب اسلامی مخدوش شود.

شکست «معجزه گری بر جام» و روسیاه شدن خط سازش یک واقعیت تلخ دیگر را برای ملت ایران از عمق به سطح آورد. وجود خط سازش در تمامی جنبش‌های اجتماعی یک واقعیت انکارناپذیر است. اما حقیقت تلخ درباره جمهوری اسلامی این است که سازمان‌دهندگان این خط، عموماً در مرکز دیوانسالاری و در قامت مدیران ارشد جای دارند. از ابتدای انقلاب رگه‌های خط سازش چه در دولت موقت بازرگان، چه در دوران ریاست جمهوری بنی‌صدر، چه در دولت سازندگی هاشمی رفسنجانی، چه در دولت خاتمی و چه در دولت‌های دیگر وجود داشت و تلاش می‌کرد توهّمات خود درباره انقلاب اسلامی، مبارزه با استکبار جهانی و در رأس آن مذاکره با امریکا و عقب‌نشینی از آرمان‌های انقلابی و انسانی ملت ایران را تئوریزه و القا نماید. اما ما نمی‌خواستیم باور





کنیم که در میان مدیران و کارگزاران جمهوری اسلامی ممکن است چنین خطی جا خوش کرده و منتظر فرصت باشد. این خط از ابتدای انقلاب در دیوانسالاری کشور نهادینه شد. آنچه بر ما در جریان برجام گذشت، نشان داد که خط سازش از ابتدا سزاوار تحلیل جدی و ردیابی حتی در میان طرفداران انقلابی کشور بود ولی ماعموماً رگه‌های این خط را در میان نیروهای به‌ظاهر انقلابی جست‌وجو نمی‌کردیم.

به رغم این که ما از حضور جریان سازش در کنار ضد انقلاب داخلی و خارجی برای باج‌خواهی از انقلاب، وادار ساختن رهبری به اعلام حالت اضطراری در کشور در مقاطع مختلف، سیاه‌نمایی، ایجاد تردید در کارآمدی نظام جمهوری اسلامی، سلب اعتماد عمومی از مردم با دادن وعده‌های عجیب و غریب، ایجاد فتنه و بلوا در کشور، بزک کردن چهره نفرت‌انگیز استبداد و استعمار در ایران، رابطه پشت پرده با دشمنان قسم‌خورده ملت و سایر کارهایی که جبهه انقلاب و خط مقاومت را تضعیف می‌کرد، خبر داشتیم ولی با تعلق و اغماض در برخورد با این خط به خاطر بعضی از ملاحظات، راه را برای نفوذ آنها در عالی‌ترین سطوح دیوانسالاری جمهوری اسلامی مثل مجلس، دولت و سایر سازمان‌ها و نهادها باز کردیم.

پیامدهای ضمنی شکست «معجزه‌گری برجام» و روسیاهی خط سازش می‌تواند انگیزه‌های پر قدرتی برای ارزیابی عملکرد انقلابیون خط مقاومت و امریکاپرستان خط سازش در دیوانسالاری ایران باشد و خط مقاومت را آماده کند که واقعیات این دیوانسالاری را که بی‌تردید «اسب تروا» و «پاشنه آشیل» نظام جمهوری اسلامی است، تا هر جا که آنها را بکشاند، پیگیری کنند. این واقعیات حتی ممکن است تادرون مناسبات خانوادگی بعضی از مدیران ارشد و کارگزارانی که از سال‌های دولت سازندگی و دولت‌های بعدی تبدیل به یک طبقه اجتماعی خاص و ویژه‌خوار جدید در دیوانسالاری ایران شدند، کشیده شود. نباید ملاحظات شبه‌انقلابی و سابقه انقلابی‌گری بعضی از این مدیران و کارگزاران ما را از درک عمیق و دقیق مکانیزم عملکرد این دیوانسالاری که عموماً ریشه پر قدرتی از گذشته در بوروکراسی و تکنوکراسی کشور دارد و در ایجاد فساد اداری، رانت‌خواری، فساد اخلاقی، دل‌سپردگی به قدرت و بی‌اعتبارسازی عمومی و سلب اعتماد از نظام اسلامی سرآمد دیگر جریان‌ها هستند، غافل شد.

شاید اگر در گذشته چنین خطی را در دیوانسالاری جمهوری اسلامی می‌دیدیم به حساب اشتباه محاسباتی از دشمن می‌گذاشتیم ولی داستان تئوریزه کردن «معجزه‌گری برجام» و نشانیدن این قرارداد در مقام «نجات‌بخش انقلاب» نشان می‌دهد که خط سازش در انقلاب ریشه عمیق‌تر و جدی‌تری از یک خطای تاریخی یا اشتباه

محاسباتی دارد. علائم و نشان‌هایی که در دولت تدبیر و امید نمایان شد با قاطعیت به ما می‌گوید در چهار دهه گذشته انقلاب، بعضی از دولتمردان ایران و انقلابی‌نمایان سابق در پیوند منافع فردی، خانوادگی، جریانی و حزبی خود با آمریکا و اروپا تا آنجا پیش رفته‌اند که دیگر نمی‌توانند از این منافع چشم‌پوشی کنند. فرستادن فرزندان خود و خانواده و سایر وابستگان و پیوستگان به این کشورها برای زندگی یا به بهانه تحصیل، ضرورت ارتباط و ارسال پول و امکانات برای آنها، هزینه کردن دلارهای حقوق نجومی در ویلاهای کنار ساحل اروپا و شهرهای پرجاذبه لندن، پاریس، ملبورن، لوس‌آنجلس، نیویورک، آنتالیا، ایتالیا و غیره که جاذبه‌های تفریحی آنها به مراتب شایستگی بیشتری نسبت به ایران و مردم مظلومش دارد و ده‌ها دلیل دیگر، بی‌تردید با تحریم‌های برجای که راه این ارتباطات را دشوار و پر هزینه می‌کند، سازگار نیست.

اینها کمترین دلیل برای کارچاق‌کنی خط‌سازش در کنار تمایلات عقیدتی و سرسپردگی‌های ایدئولوژیک به غرب است که از دیرباز هوش از سر جریان منورفکری ایران ربود و پیچ و مهره‌های مغز آنها را برای شل و سفت کردن در اختیار آچار پیچ‌گوشی‌های آمریکا و اروپا قرار داد؛ و چه دقیق و عمیق گفت معمار بزرگ انقلاب اسلامی خمینی کبیر:

ما از شر رضاخان و محمدرضا خلاص شدیم، لکن از شر تربیت‌یافتگان غرب و شرق به این زودی‌ها نجات نخواهیم یافت. اینها برپادارندگان سلطه ابرقدرت‌ها هستند و سرسپردگانی می‌باشند که با هیچ منطقی خلع سلاح نمی‌شوند؛ و هم‌اکنون با تمام ورشکستگی‌ها دست از توطئه علیه جمهوری اسلامی و شکستن این سد عظیم الهی بر نمی‌دارند.^۱

ما در مورد خط‌سازش باید هوشیارانه قضاوت کنیم ولی در عین حال نباید در ارزیابی‌های خود درباره این خط در هر مقام و منصبی ترحم داشته باشیم. خط‌سازش بزرگترین دشمن انقلاب اسلامی و نظام جمهوری اسلامی است. ترحم به این خط در ارزیابی‌ها، ترحم بر پلنگ تیزدندانی است که اگر فرصت پیدا کند گلوی ملت ایران را خواهد درید. همچنان که همین خط با انقلاب مشروطه و سایر جنبش‌های ملت ایران در تاریخ معاصر چنین کرد. بنابراین باید واقع‌بینانه این خط را رصد کنیم و بدانیم که زمینه‌هایی وجود دارد که سازشکاران برنامه‌ها، تئوری‌ها و نقشه‌های خود را در آن عملیاتی می‌کنند و از ملت ایران هزینه می‌گیرند؛ همچنان که در افسانه‌سازی‌های «معجزه‌گری برجام» چنین هزینه‌هایی پرداخت کردیم. این زمینه‌ها در ابعاد سیاسی،

۱. صحیفه امام، ج ۱۵، ص ۴۴۷-۴۴۶.





اقتصادی، فرهنگی و عقیدتی از یک طرف به مسائلی که به از هم پاشیدن ساختارهای نظام کهنه و پوسیده پادشاهی در ایران مربوط است ارتباط دارد و از طرف دیگر به مسائلی که در دل دیوانسالاری نظام جمهوری اسلامی ریشه دوانده، مربوط می‌شود. تار و پود این دیوانسالاری با همه وجوهش همان دیوانسالاری ساخته دست امریکایی‌ها در دوران پهلوی است و آنها بیش از ما از روزه‌های رخنه در این دیوانسالاری آگاهی دارند و می‌توانند از درون آن، خط سازش را هدایت و ساماندهی کنند. نزدیک به دو دهه است که خط سازش در درون این دیوانسالاری بر استراتژی گسترش نارضایتی میان مردم، بی‌اعتمادسازی و القای ناکارآمدی نظام جمهوری اسلامی تکیه کرده و به صورت مستمر از طریق الغای تضاد تخصص و تعهد آن را تقویت می‌کند. در دانشگاه‌ها، در ادارات، در بنگاه‌های کسب و کار، در متون رشته‌های مدیریت و حقوق اداری، در فن‌سالاری و کاغذبازی، در سیاست‌گذاری و برنامه‌ریزی، در آموزه‌های علوم سیاسی و علوم اجتماعی، در نظام اقتصادی و بانک‌داری، در سیاست‌های مالی و پولی و از همه مصیبت‌بارتر در نظام آموزش ابتدایی و متوسطه ایران و اسناد به‌ظاهر جهانی آن (شبهه ۲۰۳۰) و غیره روزه‌های رخنه را باز نگه می‌دارند تا خط مقاومت را تضعیف و از صحنه محو کنند.

اگر نیروهای انقلابی خط مقاومت از ضرورت حیاتی اقدام مشترک و معقول و به دور از هیجانات سیاسی و حزبی در افشای خط سازش آگاهی نداشته باشند و وارد عمل نشوند و در هر فرصتی بی‌ملاحظه اهداف و استراتژی‌های این خط را افشا نکنند، این دیوانسالاری و خط سازشی که در پشت آن کمین کرده است با شعارهای مردم‌پسند و شرایط مناسب و حتی ژست‌های انقلابی و به شدت اسلامی وارد صحنه خواهد شد و ریشه استقلال، آزادی و جمهوری اسلامی را خواهد زد و ایران را به دورانی در حکومت قاجاری و پهلوی خواهد برد که به قول آیت‌الله شهید حاج آقا نورالله اصفهانی:

فلان وزیر دریای خزر را نگوید یک قاشق آب گندیده چه قابل است
بخشیدیم. دیگر «مرو» و «سرخس» را قمار شب و خمار صبح به باد ندهد
و هکذا!^۱

درست است که معجزه‌گری بر جام خاصیت خود را از دست داده است اما خط سازش، خط نفاق و خط وادادگی از انقلاب، از مرده‌ریگ بر جام نیز دست بر نداشته و بی‌تردید انتقام این شکست را از مردم ایران خواهد گرفت. اگر خط مقاومت از ابتدا بر مواضع یکدست، قاطع و آگاهی‌بخش تکیه می‌کرد و داستان «معجزه‌گری بر جام»

۱. موسی نجفی، اندیشه سیاسی و تاریخ نهضت حاج آقا نورالله اصفهانی، تهران، مؤسسه مطالعات تاریخ معاصر ایران، ۱۳۸۳، ص ۲۴۸.

را به بازی‌های جناحی، انتخاباتی و تصفیه حساب‌های سیاسی وصل نمی‌کرد و همه هزینه‌های برخورد با خط‌سازش را به رهبری حواله نمی‌کرد، خط‌سازش نمی‌توانست گستاخانه طرح‌های ذلت‌بار خود را در پوشش داستانی شبیه حکمیت ابوموسی اشعری و عمروعاص بر امام زمان تحمیل کند.

خروج از برجام و خیانت امریکا به سندی که خود امضا کرده بود بیش از آن که یک واقعیت تأسف‌آور باشد یک حقیقت تاریخی از پیش تجربه شده بود. اگر دولتمردان ایران از این واقعه عبرت بگیرند، می‌توانند به عنوان فرصت مثل سیلاب بهاری موانع بی‌شماری را که عموماً ذهنی هستند و سد راه پیشرفت ایران‌اند از سر راه بردارند. بی‌تردید مسیر پیشرفت، عزت، عظمت، استقلال و آزادی ملت ایران از راه‌هایی که امریکا و اروپا ریل‌گذاری کرده‌اند، نخواهد گذشت و این مسیر از دوران قاجاریه تا به امروز نشان داده است که جز ویرانی، نابودی استقلال و آزادی و برهوت وابستگی و حقارت چیزی به ارمان نخواهد آورد.

امریکای مردمی، عاقل، شریف و وطن‌پرست! که خط‌سازش نزدیک به چهار دهه است آن را ترویج می‌کند شوخی فریبنده‌ای بیش نیست و انسان را به یاد آن نطق معروف دکتر مصدق در مجلس چهاردهم درباره «انگلیسی خوب، بسیار شریف و وطن‌پرست» می‌اندازد. مصدق در کوران انقلاب مشروطیت با بورس محمدعلیشاه برای تحصیل به خارج می‌رود و به قول خودش بیست سال مردم ایران را نمی‌بیند و از ایران و اتفاقاتی که در این بیست سال به وقوع پیوست خبری ندارد. وقتی به ایران برمی‌گردد در مجلس چهاردهم در جلسه ۱۶ اسفند ۱۳۲۲ در مخالفت با اعتبارنامه سید ضیاءالدین طباطبایی یکی از عوامل کودتای سیاه رضاخان می‌گوید:

... بنده مأمورین خوب از انگلستان دیده‌ام. من مأمورین بسیار شریف و وطن‌دوست از انگلستان دیده‌ام. من مذاکراتی در شیراز و در تهران با اینها دارم. یک روز مائور هوور قنصل انگلیس آمد و به من گفت: ما حکم داده‌ایم تنگستانی‌ها را تنبیه نکنند. من حالم به هم خورد. گفت: شما چرا حالتان به هم خورد؟ گفتم: چون این صحبتی که کردید نه در نفع شماست نه در نفع ماست. گفت: توضیح بدهید. گفتم: شما پلیس جنوب را مأمور تنبیه تنگستان بکنید بر منفوریت آنها افزوده می‌شود. تنگستانی‌ها اگر شرارت می‌کنند من تصدیق می‌کنم اگر بعضی از آنها راهزنی دارند من تصدیق دارم. اگر آنها را پلیس جنوب تنبیه کند آنها جزء شهداء و وطن‌پرست‌ها می‌شوند و من راضی نیستم. ولی اگر من که





والی هستم آنها را تنبیه کنم به وظیفه خود عمل کرده‌ام و کار صحیحی کرده‌ام. گفت: توضیحات شما مرا قانع کرد شما کار خودتان را بکنید من از شما تشکر می‌کنم. بعد از چند روز من تنگستان را امن کردم و ماژور هوور آمد از من تشکر کرد...^۱

مصدق با توهم دفاع از وطن و برقراری امنیت، تمام مبارزین جنبش تنگستان را که علیه منافع نامشروع انگلیس در ایران می‌جنگیدند و دشمن آنها را اشرار و راهزن می‌نامید، همچنان که امروز نیروهای خط مقاومت در لبنان، فلسطین، سوریه، عراق و ایران را تروریست خطاب می‌کنند، مردم تنگستان را سرکوب کرد و مزد این سرکوبی را از انگلیسی‌های خوب و شریف و وطن‌پرست!!! گرفت؛ زیرا همکاری مصدق با پلیس جنوب و تجهیز قوای دولتی در سرکوب تنگستانی‌ها سبب شد که سفارت انگلیس از نخست‌وزیر جدید بخواهد که مصدق را در سمت والی فارس ابقاء کند. مستر نرمان سفیر انگلیس در این نامه می‌نویسد:

سفارت انگلیس - ۴ نوامبر ۱۹۲۰ مطابق با ۲۲ صفر ۱۳۳۹.

فدایت شوم. پس از استعلام از صحت مزاج و تقدیم ارادت زحمت می‌دهد که از قرار تلگرافی که قنسول انگلیس مقیم شیراز مخابره کرده‌اند آقای مصدق السلطنه از سقوط کابینه قبلی و تشکیل کابینه جدید قدری مضطربند که مبادا این کابینه در موقع لازم همراهی و مساعدت مقتضی از ایشان ننماید و گویا خیال استعفا دارند. از قرار راپورت‌هایی که از قنسول انگلیس در شیراز می‌رسد حکومت معظم‌له در شیراز خیلی رضایت بخش بوده اگر حضرت اشرف صلاح بدانند بد نیست که دوستانه تلگرافی به معزی‌الیه مخابره فرموده، خواهش کنید که به حکومت خود باقی بوده و از این خیال منصرف شوند. ایام شوکت مستدام. مستر نرمان^۲

واقعیت خط سازش در تاریخ ایران همین است. حتی اگر به نام خیرخواهی در اقدامی وارد شود به دلیل ویژگی‌های سازشکارانه، در حساس‌ترین برهه تاریخی خسارتی که وارد می‌سازد کمتر از کودتای سیاه انگلیس پسند رضاخان در سوم اسفند ۱۲۹۹ ش و کودتای امریکاپسند ۲۸ مرداد سال ۱۳۳۲ و بر باد دادن دستاوردهای یک جنبش بزرگ ضد استبدادی و ضد استعماری در ایران نیست.

۱. حسین کی استوان، سیاست موازنه منفی در مجلس چهاردهم، تهران، مصدق، ۱۳۳۷، ج ۱، ص ۳۳.
۲. همان.